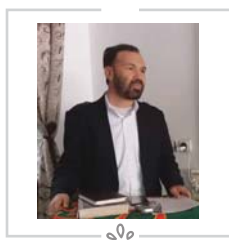


# اندیشه سیاسی استاد بصیر احمد دولت‌آبادی



□ دکتر قربانعلی هادی

## جستار

چنگال بیدادگران داخلی و خارجی و یکی از نظریه‌پردازان ادبیات جنگ نرم در جبهه آگاهی و مبارزه علیه سیاست تبعیض، کتمان، انحصار، انکار و استبداد در افغانستان به شمار می‌رفت. وی مبارزات سیاسی و جهادی را با آشنایی با شهید مزاری و عضویت در تشکیلات سازمان نصر از شمال کشور آغاز کرد و سپس با مهاجرت به ایران از اوایل دهه ۶۰ به بعد حوزه مبارزات خود را به حوزه فکری، سیاسی، فرهنگی و مطبوعات، گسترش داد. او بعد از پیوستن به حزب وحدت اسلامی، از اواخر دهه ۶۰ با گفتار و نوشتار یکی از استوانه‌های مبارزات سیاسی و فرهنگی در تاریخ معاصر افغانستان به شمار می‌رود. استاد سرور دانش، دولت‌آبادی را چریک فداکار سازمان نصر،

استاد دولت‌آبادی، سیاستمدار فرهنگی و مورخ دردمند کشور در خزان سال ۱۳۳۶ خورشیدی در قریه «قره‌عجله» ولسوالی دولت‌آباد ولایت بلخ چشم به جهان گشود. او تقریباً از سال ۱۳۶۰ ش. قدم در میدان نبرد علیه ظلم و بی‌عدالتی گذاشت و بخش زیادی از عمر خود را در راه مبارزه، مقاومت و جهاد در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای آزادی، حق و عدالت‌خواهی، رهایی مردم از استبداد تاریخی و کتمان‌های سیاسی، در مسیر فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و روایت دردهای مردم سپری کرد. می‌توان گفت که دولت‌آبادی از نسل دوم مبارزان خستگی‌ناپذیر برای رهایی مردم افغانستان از

یک سرباز شجاع و قلم‌به‌دست استاد شهید مزاری و راوی رنج و محنت توده‌ها و یکی از احیاگران هویت تاریخی و فرهنگی مردم هزاره‌ها می‌دانست، او می‌گوید بصیراحمد دولت‌آبادی یک سرباز فرهنگی و با آرمان‌های سیاسی بود که زنجیر تاریخی ستم و محرومیت، شلاق بی‌رحم تبعیض و فقر و حرمان تاریخی مردم را فریاد می‌کرد. (پیام استاد دانش: ۱۳۹۷)

## ۱. سیاست‌ورزی در احزاب سیاسی

بصیراحمد دولت‌آبادی، در بهار ۱۳۵۱ به «مکتب متوسطه نادرشاهی» در این شهر شامل شد و در سال ۱۳۵۴ به لیسه تخنیکم نفت و گاز مزارشریف راه یافت. در آن زمان با کودتای هفت ثور در بهار ۱۳۵۷ و با آغاز اعلام نارضایتی مردمی در شهرها و محلات، علیه رژیم کمونیستی و تعقیب افراد و تفتیش عقاید، بازداشت‌های خودسرانهٔ اقشار مردم از سوی نیروهای خاد، زمینه‌های قیام و خیزش‌های مردمی را علیه رژیم کمونیستی آماده کرده بودند. این تعقیب و تفتیش عملاً رژیم، ادامهٔ تحصیل و فعالیت را برای دولت‌آبادی دشوار کرده بود، همچنین در او بینش سیاسی از طریق مطالعات نشریات داخلی و خارجی بیشتر تقویت شده بود و با انگیزه‌های مبارزاتی که از مطالعهٔ احوال و اوضاع سیاسی-اجتماعی کشور در اندیشهٔ او ایجاد شده بود، ناگزیر شهر را ترک گفته و به دیارش رفت. او در سال ۱۳۵۸ با اتمام خفقان حفیظ‌الله امین، بار دیگر برای ادامهٔ تحصیل به شهر مزارشریف برگشت و هستهٔ سری مبارزاتی چندنفری از جوانان منطقه را تشکیل داد و رسماً به مبارزات سیاسی و فعالیت‌های فرهنگی روی-آورد. (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۴)

او در راستای مبارزات سیاسی خود از فعالیت‌های سری، به روشنگری‌های علنی پیوست با شخصیت‌های سیاسی و جهادی کشور از جمله شهید مزاری، ارتباط گرفت و بعد از تحقیق و تفحص زیاد از گروه‌های نوظهور جهادی و خواندن اصول آرمانی و خطوط مبارزاتی آنها، با دیگر یاران جوان خود بالاخره رسماً به حلقهٔ مبارزاتی «سازمان نصر» پیوست. (همان)

در گرمای فصل جهاد افغانستان، شهید عبدالعلی مزاری از سفرهای سیاسی و مبارزاتی‌اش از خارج در سال ۱۳۶۰ به داخل کشور برگشت و در رأس جبهه‌های مقاومت سازمان نصر در شمال کشور قرار گرفت، دولت‌آبادی بعد از مدت‌ها انتظار و تلاش برای دیدار مزاری،

بالاخره در مدرسهٔ ثانوی چهارکنت ولایت بلخ، اولین بار ایشان را ملاقات کرد و در ادامهٔ همراهی با آن ابرمرد مبارز، چه در مدرسه و چه در پایگاه‌های جهاد؛ بیشتر با خصوصیات انسانی، شخصیتی و مبارزاتی او آشنا شد و گوهر گمشدهٔ خود را در کیمیای شخصیت و صلابت رهبرشهید استاد مزاری یافت و شناخت. دولت‌آبادی سیره و سجایای روشن و ستم‌شکن را از ملاقات با شهید مزاری و قرار گرفتن در پرتو اندیشه و احساس آن، آینه‌وار با جان‌ودل پذیرفت و شعاع شخصیت آن بزرگ‌مرد، تأثیر شگرفی بر تکوین اندیشه و تشکیل شخصیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او گذاشت. دولت‌آبادی می‌گوید: در جوازای سال ۶۰ برای اولین بار با ایشان (شهید مزاری) در مدرسه ثانوی دیدار نمودم، چنان تحت تأثیر گفته‌های ایشان قرار گرفتم که هرگز نتوانستم خود را از این فریفتگی نجات دهم. (همان، ص ۴۸)

از آن‌طرف، شهیدمزاری با شناخت دقیقی که از روح و افکار دولت‌آبادی به‌دست آورده و جوهرهٔ نهفتهٔ اندیشه و استعداد او را کشف کرده بود، در همان اوایل جهاد، به دو دلیل مشخص ایشان را از بلخ با خود به ایران برده و شامل حوزهٔ فعالیت‌های علمی و فرهنگی کرد. آشنایی دقیق و عمیق از شخصیت پویای انسانی و طبیعت جویای دولت‌آبادی در گسترهٔ درک سیاسی و اجتماعی آمیخته با پیوستگی‌های محکمی از ایمان و آرمانی بود که مزاری به آن دست‌یافته بود، بنابراین شهید مزاری برای رشد و تعالی معنوی، فرهنگی و سیاسی دولت‌آبادی سرمایه‌گذاری کرد و برای او جایگاه خاصی قائل شد که بعدها رازدار صدیق شهید مزاری و طلایه‌دار راوی بی‌سانسور دردهای مردم گردید.

دولت‌آبادی از دههٔ ۶۰ به بعد بیشتر موارد با شهید مزاری همراه بود، مزاری در راستای مبارزات سیاسی و اجتماعی خود هم در جبههٔ داخلی علیه ظلم و ستم و اجحاف دولتی می‌جنگید و هم در عرصهٔ بین‌المللی برای تقویت و اقتدار مبارزان مسلمان تلاش‌های برای انسجام و تشکیل واحد سیاسی انجام می‌داد، یکی از آن موارد جمعی از شخصیت‌های بزرگ سیاسی نظامی آن روز جهان اسلام «حزب نهضت جهانی اسلام» را بنیان‌گذاری کردند. از جمله اعضای مؤسس و فعال آن حزب، آقایان هانی‌فحص از فلسطین، صلاح‌الدین ایوبی از ترکیه، سیدهادی مدرسی از عراق، مسعود مسئول جبهه آزادی‌بخش از بحرین، عاشق‌کشمیری از هند، نمایندهٔ سید عارف

ترسیم کرده و به‌شدت از این مسئله ابراز نگرانی می‌کند. او از افراد و یا گروه‌هایی که عامل پراکندگی و عدم شکل‌گیری هویت ملی است انتقاد می‌کند. ایشان معتقد است که تا هنوز در افغانستان ملت به وجود نیامده، بنابراین، سخن از همبستگی ملی، یک شعار سیاسی است. ایشان بر این باور است که ملت‌سازی و هویت ملی حتی در بخش داستان و ادبیات هم تاکنون راه نیافته است، او می‌گوید شما قصه‌ها، اشعار، ضرب‌المثل‌ها و غیره را مرور نمایید، همه رنگ و بوی قومی و زبانی دارند تا ملی و کشوری.

دولت‌آبادی معتقد است که در این خراب‌شده به نام افغانستان، تاکنون هیچ فردی چه سیاسی و چه فرهنگی نتوانسته است خود را از دام قوم، زبان، منطقه، مذهب و دیگر تعلقات تنگ نجات دهد! هرکس منکر این ادعاست برایم ثابت نماید! واقعاً سخن ایشان امروزه کاملاً در جامعه افغانستان تطبیق می‌کند، زیرا اگر کتله‌ای که عبدالرحمن را قهرمان می‌دانند، کتله‌های دیگر آن را مستبد و قاتل می‌دانند، جمعی اگر حبیب‌الله کلکانی و احمدشاه مسعود را به‌عنوان قهرمان می‌پذیرند، دیگران بر این باور نیستند؛ برخی از حکومت‌ها و مردم هزاره اگر شهید مزاری را قهرمان، ابرمرد و پیشوای عدالت‌خواهی و شهید آرمان‌های جمعی و وحدت ملی می‌دانند، ولی بعضی‌ها حتی خودی‌ها بر این مسئله مهم به دیده تردید می‌نگرند. واقعیت امر این است که اگر از سوی برخی از حکومت‌ها و یا اقوام با تکیه بر تعصبات نژادی و قومی در بعضی موارد قهرمانان و نمادهای ملی که معرفی می‌شوند، مانند عبدالرحمن واقعاً قابل دفاع نیست. در بعضی موارد هم مردم و یا حکومت‌ها با تأثیر تعصبات نژادی، قومی و مذهبی نمی‌توانند واقعیت و حقیقت را نسبت به نمادهای ملی و قهرمانان کشور بپذیرند. این‌گونه است که تا هنوز مردم در این کشور، یک جمعیت تا حدودی خالی از عرق ملی هستند؛ زیرا مدت‌ها است هر از چند گاهی این کشور به دست بعضی از عناصر داخلی و با دخالت عناصر خارجی، کاملاً به نابودی کشانده می‌شود، ولی بسیاری از افراد فقط به منافع خود می‌اندیشند، هیچ حساسیت و عرق ملی از خود نشان نمی‌دهند، چون عرق و حس مشترک شکل نگرفته است. از سوی دیگر یک قوم خاص در طول تاریخ، فقط خود را مالک مطلق حکومت، کشور و نمادهای ملی می‌دانند و تأکید می‌کنند که ملت، نمادهای ملی و ارزش‌های مشترک فقط ذیل واژه «افغان» و مفهوم پشتون قابل‌پذیرش است که نمونه‌های آن را از دوره

حسینی رهبر شیعیان پاکستان، ابوشریف، بهزاد نبوی از ایران، عاقلی و عبدالعلی مزاری از افغانستان، شیخ حسن صفار از عربستان، از لبنان و دیگر نمایندگان کشورها، بودند. بصیر احمد دولت‌آبادی و مسعود بحرینی به‌عنوان منشی و دفتردار آن حزب معرفی شده بودند. البته این حزب در همان ابتدایی تأسیس بر اثر اختلاف‌نظرهای اعضا از هم پاشید. (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۵۴).

دولت‌آبادی از اواخر دهه ۶۰ و نیز در دهه ۷ شمسی، در دوران طلایی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی قرار می‌گیرد، او به خاطر آرمان و اهداف بلند سیاسی - فرهنگی در راستای رشد و تقویت جامعه، بازخوانی و احیای هویت نابودشده مردم خود، عضویت در احزاب و تشکیلات سیاسی، دگردیسی و انتقال از سازمان نصر به حزب وحدت اسلامی را پذیرفت و تلاش بی‌وقفه در زیر لوای تشکیلات حزب وحدت را، یک وسیله‌ای برای رسیدن به آرمان بلند خود می‌دانست. او در آخر با درک چنین حساسیت تاریخی، در همراهی با شخصیت‌های بزرگ سیاسی و فرهنگی تا آخر در تشکیلات حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید مزاری، با اعتماد و اطمینان؛ مبارزات هدفمند خود را در قالب فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و تحقیقاتی خصوصاً در عرصه روایت تاریخ و تاریخ‌نگاری با انتشار کتاب، مجله و مطالب ژورنالیستی برای ایجاد بصیرت و آگاهی جمعی، دلسوزانه و شجاعانه ادامه داد.

برخی از اندیشه‌های سیاسی دولت‌آبادی، به‌خوبی در محتوای کتاب‌های تحلیلی و سیاسی او چون شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان؛ طرح صلح و تفاهم ملی در افغانستان؛ از ابدالی تا ربانی؛ هزاره‌ها، پناه‌گزینی و کتمان هویت؛ هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت؛ مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌ها؛ هویت سیاسی شیعیان افغانستان، با همکاری سرور جوادی؛ شهید عبدالخالق هزاره، با همکاری استاد سرور دانش؛ شورای ائتلاف اسلامی افغانستان، با همکاری تعدادی از نویسندگان افغانستان؛ شناسنامه انقلاب، جلد اول؛ جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان و مانند این‌ها، انعکاس یافته، به‌نوبه خود ارزشمند و راهگشا است.

## ۲. دفاع از شکل‌گیری ملت‌سازی و هویت ملی

وقتی‌که نوشته‌ها، دیدگاه‌ها و مصاحبه‌های دولت‌آبادی را مرور می‌کنیم، او از این‌که در افغانستان یک ملت شکل نگرفته و هر کتله و قومی به‌صورت ملوک الطوائفی مقدرات سیاسی و ملی خود را

حاکمیت استبدادی عبدالرحمن تا امارت طالبانی مشاهده می‌کنیم.

در این راستا می‌توان، به سخنان دولت‌آبادی، استناد کرد، ایشان می‌فرماید به‌عنوان‌مثال، مرحوم غلام محمد غبار، مورخ مشهور کشور یکی از مبارزان ملی است، مرحوم عبدالمجید ایشچی شاعر و محقق ترکمن تبار کشور، برایم گفت که مرحوم غبار اصالتاً از افغان‌های غلزایی است که در ولایت فاریاب به شکل کوچی زندگی می‌کرد. همین مرحوم غبار با آن‌همه ادعاهای ملی، وقتی وارد قضایای تاریخی اقوام می‌شود، نمی‌تواند ملی برخورد کند. او مردمانی کناره‌های جنوبی «خط دیورند» را در کشور پاکستان قرار دارند و پشتون هستند «افغان» می‌داند و یادآور می‌شود که آن‌ها تا ابد «افغان» خواهند ماند! ولی برعکس مردمان «مرو»، «پنجده» و «دره ذوالفقار» را که هم‌زمان با «خط دیورند» از افغانستان جدا شده به روس‌ها تعلق گرفته بود و امروزه جزو خاک ترکمنستان است، هرگز «افغان» نمی‌داند و بسیار خوشحالی می‌کند که خوب شد افغانستان از شر این دزدان ترکمن نجات یافت! (محمدی، ۱۳۹۰: ۵)

ایشان می‌گوید، در ابتدا که این اصطلاح (افغان) وارد قانون اساسی دوره ظاهرشاه شد، نوراحمد اعتمادی (نواسه سردار عبدالقدس خان، عامل قتل‌عام هزاره‌ها و فرمانده اشغالگر هزارستان) و دیگران نزد ظاهرشاه رفته بر او اعتراض کردند که چرا اجازه داده که غیر افغان‌ها هم افغان شوند! ظاهرشاه به این‌ها می‌گوید، عجب آدم‌های احمق هستید! دیگران از هویت قومی خود گذشته، هویت قومی شمارا قبول می‌کنند شما ناراحت هستید! (همان)

وی تحلیل می‌کند که علاوه بر این‌که در ادبیات سیاسی کشور «ملت و هویت ملی» ایجاد نشده است، در ادبیات تاریخی نیز نویسندگان و تاریخ‌نگاران، نخواستند و یا نتوانستند که تاریخ سیاسی و موجودیت سیاسی، نژادی و سهم‌گیری اقوام در دولت، نمادهای ملی مشترک و مانند اینها را ثبت تاریخ و از آن‌ها دفاع کنند. ایشان می‌گوید با جرئت می‌گویم در این کشور تاریخ ملی وجود ندارد! به‌عنوان نمونه در دایرة‌المعارف آریانا، از شخصیت‌های هزاره نامی برده نشده است. دولت‌آبادی می‌گوید یک روزی در سال ۱۳۷۸ تعدادی از دانشجویان افغانستانی از تهران به دفتر هفته‌نامه وحدت آمده و یک نشریه را به ما نشان دادند که نام آن پوهنتون بود، هدفشان این بود که در هفته‌نامه تبلیغ نماییم. من گفتم دیگر نام قحط بود که پوهنتون گذاشتید؟ همه ناراحت شدند که تو بانام ملی

مخالفت می‌کنی! (محمدی، ۱۳۹۰: ۷)

هدف دولت‌آبادی از طرح چنان مطالبی در دفاع از هویت ملی این است که باید تمام اقوام مدنظر قرار گیرد، باید نمادهای ملی، میهنی موردقبول همه اقوام باشد تا آن را ملی خواند، نه این‌که یک عنوان مثلاً بنام «افغان» یا «پوهنتون» که ادبیات خاص یک قوم است، به‌اجبار نماد ملی برای همه گفته و دیکته شود.

### ۳. مبارزه با کتمان هویت و انکار سیاسی

در سیاست و حکومت انحصاری و قومی افغانستان، همیشه دیگر اقوام مورد انکار و کتمان قرار گرفته است، حقوق، لیاقت و شایستگی آنان به فراموشی سپرده شده است. طبق دیدگاه دولت‌آبادی تا سیاست در افغانستان انسانی، روشن و ملی نشود؛ امنیت، صلح، آبادانی و پیشرفت در این کشور نخواهند آمد. به‌طور نمونه مستوری کاشانی به نقل از عبدالحی حبیبی در سال ۱۹۷۱ م. نفوس پشتون‌ها را ۶،۵ شش و نیم میلیون، تاجیک‌ها را ۳،۵ سه و نیم میلیون، ازبک‌ها را ۱ میلیون، فارسیوایان‌های نواحی غربی را ۶۰۰ ششصد هزار و هزاره‌ها را ۸۷۰ هشت صدوهفتاد هزار ذکر می‌کند که این غرض‌ورزی سیاسی باعث می‌شود که دیگران هم در ثبت نفوس خصوصاً هزاره‌ها اشتباه کنند. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۵) درحالی‌که طبق روایت سراج التواریخ در ۱۳۳۱ هـ ق؛ و مختصر‌المنقول در ۱۳۳۳ هـ ق. از تخمین نفوس ۸ ولایت هزاره‌نشین، جمعیت و نفوس آن‌ها را بین ۲ تا دو و نیم میلیون ثبت کرده است. (همان، ۶)

او نمونه دیگر از سیاست کتمان را در سال ۱۳۷۱ که دولت مجاهدین در پیشاور شکل گرفت، شیعیان را کاملاً نادیده گرفته و از صحنه سیاست و کابینه دولت پیشنهادی بیرون کردند، از کتاب احیای هویت شهید مزاری این‌گونه بیان می‌کند: منابع دیپلماتیک می‌گویند که علی‌اکبر ولایتی درباره دادن ۳۰ درصد کرسی‌ها به سازمان‌های شیعی بسیار پافشاری کرد و خبرگزاری‌ها نقل کردند که حکومت ایران بر مجاهدین فشار وارد می‌کند و سفیر ایران در پاکستان نیز مداخله می‌کند که آقای سیاف را وادار به واکنش کرد که بگوید: شما برای این‌که حکومت ما را به رسمیت بشناسید اگر پول بخواهید ما تهیه می‌کنیم تا ما را به رسمیت بشناسید، اما اگر قسمت خاک افغانستان را می‌خواهید تا ما را به رسمیت بشناسید، این فرصت را هرگز به شما نخواهیم داد. (مزاری، ۱۳۹۷: ۵۶)



برای شهید مزاری احترام قائل‌اند؟ دلیل آن یکی همین کشف و افشاگری است؛ او برای اولین بار در تاریخ وطن فریاد برآورد که شعارها مذهبی، عملکردها نژادی است. دولت‌آبادی می‌گوید شما بسیار برهنه این سیاست راست‌نشینی و کج‌گویی را بارها و بارها به شکل بسیار رسوای آن در به‌اصطلاح خانه ملت یعنی مجلس شورای ملی مشاهده نموده‌اید! که چگونه قول می‌دهند و بازهم رأی‌ها قومی می‌شود. (محمدی، ۱۳۹۰: ۸)

#### ۴. راهکارهای مشارکت در قدرت و عبور از کتمان سیاسی

دولت‌آبادی راه‌حل موفقیت علیه کتمان‌ها، استبداد ملی را جنگ نرم، نهضت فرهنگی و تحقیقاتی می‌داند که صبورانه علل و ریشه اصلی این همه ظلم و اجحاف را به‌خوبی باید تبیین کرد و سپس زمینه‌های مبارزه تا نابودی آن عوامل را معقولانه به‌دست آورد و نهادی را ساماندهی کرد. وی از اقدامات مؤثر در ریشه‌یابی و شناخت عوامل انحصارگرایی، کتمان‌سازی و راه چاره آن را در تحقق موارد ذیل (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۸)، می‌داند:

(الف) ایجاد یک مرکز علمی، تحقیقاتی متشکل از نویسندگان و پژوهشگران برای افشای حقایق کتمان شده با مستندات تاریخی، علمی و جامعه‌شناسی سیاسی، در قالب دائرةالمعارف، کتاب، مجله و مانند آن و ارائه به افکار عمومی، مراکز علمی، آموزشی داخلی و خارجی.

(ب) حمایت و تشویق جوانان پژوهشگر تازه‌کار چون این‌ها تا حدودی ترس هستند و می‌توانند در مقابل استعمارگران و انحصارطلبان قدعلم کنند؛ زیرا «این‌ها تاوان جیم کهنه دهانه موری را نپرداخته و مالیه روغن حیوان کته شاخ را به پشت به کابل نبردند و نمی‌دانند روغن داغ کردن به سر چه زجری دارد.»

(ج) ترویج فن تاریخ-نگاری و کتاب-نویسی، چون تنها کارهای مطبوعاتی و ژورنالیستی در هم‌رسانی حقایق توانمند نیستند.

(د) برنامه‌ریزی برای جمع‌آوری تمام اسناد و مدارک دست‌اول غیرمکتوب، چون در کشور ما قلم و نویسندگی به آن حد جایگاه اصلی خود را بازنیافته است، بسیاری از حقایق و رویدادهای تاریخی وارد دفتر و دیوانی نشده‌اند، هرگاه اقدامی درست انجام نگیرد، از کشف بسیاری از حقایق و استفاده از آن‌ها برای همیشه محروم

در اینجا انتقاد شدید دولت‌آبادی از دو کتمان و انکار است: اول این‌که احزاب هفتگانه و سران منتخب دولت پیشاور، شیعیان را جزء نفوس افغانستان ندانسته، بلکه جاسوس و تابع ایران می‌دانند و اعطای حق به شیعیان را مساوی به سپردن بخشی از خاک افغانستان به ایران قلمداد می‌کنند، دیگر این‌که حضور تقریباً ۳۰ درصد هزاره‌ها در افغانستان و سال‌ها جهاد و شهادت این مردم را نادیده گرفته و مستبدانه مورد انکار قرار می‌دهند. دولت‌آبادی به نقل از مجله المجاهد چاپ پیشاور این کتمان را علاوه بر این‌که ملی و از سوی حداکثر اقوام در گروه‌های افغانستان، مقیم پیشاور می‌داند، معتقد است که این کتمان صبغه مذهبی و بین‌المللی نیز داشته است، متنی از المجاهد را نمونه می‌آورد: برادران ما رهبران مجاهدین، علاقه زیاد نشان دادند که راضیان و شیعیان را در حکومت اسلامی آینده افغانستان سهم بدهند، اما این راضیان همچنان در گمراهی غوطه‌ورند، روسیه کمونیست، حکومت رافضی و مجوسی ایران و حکومت مزدور کابل از آنان حمایت می‌کنند... (المجاهد، پیشاور، ۱۳۶۷: ش ۵-۶)

دولت‌آبادی معتقد است که هزاره‌ها و شیعیان، همیشه در سیاست افغانستان به دلایلی چون شیعه بودن، هزاره بودن، اتهام جاسوسی و حمایت ایران، اتهام رافضی و تکفیر، مورد کتمان و انکار قرار گرفته‌اند، به باور دولت‌آبادی، هزاره‌ها باید با علم و آگاهی و اتحاد ملی، بر این سیاست ظالمانه پیروز شوند.

ایشان می‌گوید که در افغانستان همه راست نشسته، ولی کج می‌گویند! ای کاش ما هم مثل مردم سایر کشورها کج نشینی و راست‌گویی را پیشه خود می‌ساختیم تا این کشور هم آباد می‌شد و درد و رنج مردم آن کمتر می‌گردید. متأسفانه در این کشور فرهنگ راست نشستن و کج گفتن نهادینه شده و هیچ‌کس راست نمی‌گوید. تنها یک نفر راست گفت و او هم مولوی یونس خالص بود که صریح فریاد می‌زد که «تول غوارم شیه‌گان نه غوارم» یعنی همه را می‌خواهم در حکومت باشند ولی شیعه‌ها که همان هزاره‌ها باشد، نمی‌خواهم. دیدیم که همان یک راست‌گویی، باعث شد که هزاره‌ها بعد از یک قرن سردرگمی به خود اندیشی برسند. کاش در این کشور ده نفر در بخش‌های مختلف مثل مولوی خالص صادق می‌بودند و مثل شهید مزاری مرد که روی این صداقت‌ها تکیه می‌نمودند تا همه می‌دانستند چه کار کنند! امروز چرا هزاره‌ها و خیلی از مردم آزاداندیش کشور،

خواهیم شد.

همه مساعد ساختن زمینه رقابت سازنده فرهنگی تا استعدادها حالت شکوفایی گذشته دور را بازیابند، در راستای مبارزه و تلاش نرم همیشه بیدار باشند.

بنابراین، دولت‌آبادی برای تحقق آرمان‌ها و اهداف سیاسی خود، به تحقیق و پژوهش خصوصاً به روایت عمیق درد و رنج تاریخی مردم در مقابل انحصار، استبداد حکومتی و قبیلولی و به روشنگری زوایای تاریک، تلخ و تکان‌دهنده قرن اخیر محنت‌های هزاره‌ها پرداخت. وی از ابتدای حضور در رسانه‌های مهاجرت و شفاف‌سازی بخش‌های ناگفته‌ای از سراج‌التواریخ مرحوم کاتب هزاره در صفحات «حبل‌الله» و دیگر منابع مکتوب، همین‌طور ارتباط مستمر با شهید مزاری و تأثیرپذیری از اندیشه، بینش سیاسی و آگاهی تاریخی آن شخصیت ممتاز سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و تاریخی؛ دفاع از حقوق سیاسی و ملی مردم هزاره و تسکین آلام دردهای تاریخی مردم را بیشتر به جبهه فرهنگی، مطالعاتی و پژوهشی کشاند. وی در فرایند فعالیت‌های سیاسی، پژوهشی و مطبوعاتی خود؛ علاوه بر مدیرمسئولی و سردبیری مجله «حبل‌الله» از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰، به جمع هیئت مؤسسان «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» پیوست. به‌عنوان عضو ثابت هیئت تحریر در فصلنامه «سراج»، سردبیر «نشریه عبرت» هیئت تحریری «هفته‌نامه وحدت»، عضو شورای نویسندگان مجله «صراط»، هیئت تحریری «سپیده» منتشره از آمریکا فعالیت جدی داشت. او با نشریات دیگری چون بعثت، همبستگی، اخوت، هاجر، توسعه و... در ایران؛ طلوع وحدت در پاکستان و «ندای هزارستان» در آلمان همکاری پژوهشی و قلمی داشت.

در کنار این‌همه فعالیت مطبوعاتی، بدون وقفه به پژوهش‌های سیاسی، تاریخی و تدوین کتب با عناوین مختلف در موضوعات سیاسی، اجتماعی و تاریخی همت گماشت. بدین جهت او با تدوین صدها عنوان کتاب، مقالات علمی و انتشار مجلات مقاومت، ادبیات

خشن نظامی و سیاسی را در قالب ادبیات نرم فرهنگی درآورد و از این منظر توانست با بیشترین توان و قدرت علیه استبداد، نژادپرستی، قوم‌گرایی و انحصارطلبی مبارزه کند. به نظر می‌رسد که عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ دوره ریاست‌جمهوری کرزی با همان دید انحصاری، کتاب‌های «بصیراحمد دولت‌آبادی» را در لیست سیاه قرارداد، با یک اقدام کاملاً غیرمنصفانه، کتاب‌های او را به دریاچه هامون، انداخت.

### نتیجه‌گیری

دولت‌آبادی با اندیشه‌های سیاسی که داشت، برای احیای هویت و ساماندهی مردمی که بر اثر تجاوزت کوچی‌ها، حکومت‌های انحصارگرا و کتمان‌گر، با قتل‌عام، نسل‌کشی، کوچ اجباری و آواره‌سازی تا نابودی بیش از ۶۸ درصد، پیش رفت، تمام توانش را برای نجات مردم خود به کاربرد. او برای تحقق آرمان خود به عضویت احزاب سیاسی چون سازمان نصر و حزب وحدت اسلامی درآمد، همگام با بزرگان شیعه از جمله شهید مزاری، در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود، در قالب همکاری با تشکیلات سیاسی، انتشار کتب و مجلات با قدم و قلم شجاعانه رزمید. او برای ایجاد امنیت و آبادانی کشور ملت‌سازی و وحدت‌ملی را مهم می‌داند و تأکید می‌کند که همگی باید بر نمادهای ملی احترام گذاشته و بر این سمت‌وسو پیش روند، برای جلوگیری از کتمان سیاسی و استبداد تاریخی، راهکار جنگ نرم و پژوهش را پیشنهاد می‌کرد. درنهایت دولت‌آبادی بعد از ۶۱ سال زندگی پر از مبارزه، مقاومت و جهاد در صحنه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای آزادی، حق و عدالت‌خواهی، رهایی مردم از استبداد تاریخی و کتمان‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی، سرانجام در هفدهم عقرب سال ۱۳۹۷ ش. دیار غربت در کانادا، بر اثر مریضی مزمن سرطان، چشم از این دنیای فانی فروبست و به ابدیت پیوست. روحش شاد و یادش گرامی باد!



منابع:

۱. دولت‌آبادی، بصیراحمد، (۱۳۷۱)، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، قم، انتشارات مؤلف.
۲. دولت‌آبادی، بصیراحمد، (۱۳۸۵)، ناگفته‌های از بصیراحمد دولت‌آبادی از زندگی و مبارزات رهبر شهید مزاری، ۱۳۸۵/۱۲/۲۷.
۳. دولت‌آبادی، بصیراحمد، (۱۳۹۰)، مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌های افغانستان، ۱۳۹۰/۱۰/۲۰ برابر با ۲۰۱۲/۹/۱۰.
۴. محمدی، عطاءالله، (۱۳۹۰)، مصاحبه با بصیراحمد دولت‌آبادی، یاد یار مهربان، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰ برابر با ۲۰۱۲/۱/۲۹ آنتاریو کانادا.
۵. مزاری، عبدالعلی، (۱۳۹۷)، احیای هویت، انتشارات بنیاد اندیشه، کابل.

